

تاریخ جهان بیش از آنکه مجموعه‌ای از رویدادهای پراکنده باشد، بازتاب پیوسته منطق قدرت است؛ منطقی که در آن سرنوشت ملت‌ها نه بر پایه اراده و خواست خودشان، بلکه بر اساس محاسبات و منافع کسانی رقم خورده که در مرکز فرمانروایی ایستاده‌اند. از لحظه‌ای که سه کشتی کوچک اسپانیایی بندر پالوس را ترک کردند تا روزی که دیپلمات‌های اروپایی در برلین و سپس در سور بر سر تقسیم سرزمین‌ها و منابع به توافق رسیدند، یک الگوی پایدار تکرار شده است: بازتعریف واقعیت به سود فاتحان، تقلیل انسان‌های دیگر به موجودات فاقد تمدن یا نیازمند قیومت، و انتقال سازمان‌یافته ثروت و نیروی کار از پیرامون به مرکز. این الگو نه حادثه‌ای تاریخی و متعلق به گذشته، بلکه ساختاری زنده است که با تغییر شکل و ابزار، از عصر کشتی‌های بادبانی به عصر نهادهای مالی، تحریم‌ها و روایت‌های رسانه‌ای رسیده و همچنان بر مناسبات جهانی سایه افکنده است.

آنچه این سه نقطه عطف را به یکدیگر پیوند می‌دهد، نه صرفاً توالی زمانی، بلکه تداوم یک نگاه است که جهان را به دو اردوگاه مرکز و حاشیه تقسیم می‌کند و حق تعیین سرنوشت را تا جایی به رسمیت می‌شناسد که با منافع قدرت‌های مسلط تعارض نیابد. در این نگاه، واژه‌هایی چون اکتشاف، تمدن‌سازی، موازنه قدرت و نظم مبتنی بر قواعد، پوششی هستند برای مشروعیت‌بخشی به سلطه. بازخوانی انتقادی این مسیر، نه برای نفی دستاوردهای علمی یا فرهنگی غرب، بلکه برای آشکار ساختن هزینه‌هایی است که ملت‌های دیگر پرداخته‌اند و هنوز می‌پردازند. تنها با چنین بازخوانی‌ای می‌توان فهمید چرا بسیاری از نابرابری‌های امروز جهان ریشه در تصمیم‌هایی دارند که قرن‌ها پیش، دور از چشم و بدون مشارکت کسانی که قرار بود سرنوشتشان رقم بخورد، گرفته شده‌اند.

به عبارت دیگر، تاریخ جهان را اغلب از منظر کسانی می‌نویسند که در پایان روایت، پرچم خود را بر بلندای سرزمین‌های فتح‌شده به اهتزاز درآورده‌اند. واژه‌هایی مانند «کتشاف»، «تمدن‌سازی» و «نظم مبتنی بر قواعد» چنان با مهارت در متون رسمی با افتادانه که خشونت ساختاری پنهان در پشت آنها به سختی دیده می‌شود. سه نقطه عطف تاریخی – عزیمت سه کشتی کوچک اسپانیایی در اوایل اوت ۱۴۹۲، نشست قدرت‌های بزرگ در برلین سال ۱۸۷۸ و امضای پیمان تحقیرآمیز سور در اوت ۱۹۲۰ – هر یک به تنهایی صلی مهم هستند، اما وقتی در کنار یکدیگر قرار گیرند، الگوی پایداری از منطق قدرت را آشکار می‌کنند: منطق تقسیم جهان بر اساس منافع مرکز و نه اراده پیرامون.



کشتی سانتا ماریا، کشتی کولمب

لنگرگاه‌های کارائیب و تولد استعمار مدرن
سوم اوت ۱۴۹۲ سه کشتی نسبتاً کوچک با نام‌های نیپیا، پینتا و سانتاماریا بندر پالوس را ترک کردند. فرمانده این نساوگان کوچک، دریانوردی جنوبی بود که با حمایت مالی و سیاسی پادشاه کاتولیک اسپانیا، فرناندین و ایزابلا، راهی اقیانوس اطلس شده بود. هدف رسمی او یافتن مسیر غربی کوتاه‌تر به سرزمین‌های ادویه و ثروت آسیا بود. آنچه در عمل رخ داد، نه رسیدن به هندوستان، بلکه برخورد اروپا با قاره‌هایی بود که ساکنانشان هزاران سال پیش از آن تمدن‌های پیچیده، نظام‌های کشاورزی پیشرفته، معماری‌های چشمگیر و ساختارهای سیاسی مستقل پدید آورده بودند.

از لحظه‌ای که لنگرها در جزایر کارائیب فرو رفتند، منطق تازه‌ای شکل گرفت. سرزمین‌هایی که قرن‌ها محل زندگی جوامع پویا بودند، در اسناد اروپایی به «راضی بکر» و «سرزمین‌های بی‌صاحب» تبدیل شدند. مردمانی که زبان، دین، هنر و دانش خود را داشتند، ناگهان در روایت فاتحان به موجوداتی «وحشی» و «فاقد تمدن» تقلیل یافتند. این تقلیل صرفاً محصول ناآگاهی جغرافیایی نبود؛ تصمیمی آگاهانه برای مشروعیت‌بخشی به اشغال بود. وقتی طرف مقابل انسان کامل محسوب نشود، سلب زمین، کار و حتی جان او دیگر جنایت به شمار نمی‌رود، بلکه «مأموریت تمدنی» تلقی می‌شود.

آنچه در دهه‌های بعد رخ داد، انتقال سازمان‌یافته ثروت بود. معادن طلا و نقره پرو و بولیوی امروزی سیل فلزات گران‌بها را به سوی خزانه‌های اسپانیا و سپس کل اروپا روانه کردند. هم‌زمان جمعیت بومی قاره آمریکا با سرعتی فاجعه‌بار کاهش یافت. بیماری‌های وارداتی که بدن‌های محلی هیچ مصونیتی در برابرشان نداشتند، جنگ‌های خونین، کار اجباری در معادن و مزارع، و سیاست‌های کوچ اجباری، میلیون‌ها انسان را از میان برداند. اندکی بعد، تجارت برده فراآتلانتیک به بخش جدایی‌ناپذیر این نظام تبدیل شد. میلیون‌ها آفریقایی با زور از خانه و کاشانه‌شان جدا شدند تا نیروی کار ارزان و بی‌حقوق مستعمرات را تأمین کنند. این چرخه عظیم استخراج ارزش و نیروی کار، یکی از مهم‌ترین پایه‌های انباشت اولیه سرمایه در اروپا بود، سرمایه‌ای که بعدها موتور انقلاب صنعتی را به حرکت درآورد.

غرب امروز ترجیح می‌دهد این دوره را «عصر اکتشافات» بنامد. واژه‌ای که خشونت ساختاری



امپراتورهای اروپایی در کنفرانس وین

امپراتورهای اروپایی در کنفرانس وین

امپراتورهای اروپایی در کنفرانس وین

امپراتورهای اروپایی در کنفرانس وین

امپراتورهای اروپایی در کنفرانس وین

امپراتورهای اروپایی در کنفرانس وین

امپراتورهای اروپایی در کنفرانس وین

امپراتورهای اروپایی در کنفرانس وین

امپراتورهای اروپایی در کنفرانس وین

امپراتورهای اروپایی در کنفرانس وین

امپراتورهای اروپایی در کنفرانس وین

امپراتورهای اروپایی در کنفرانس وین

امپراتورهای اروپایی در کنفرانس وین

امپراتورهای اروپایی در کنفرانس وین

امپراتورهای اروپایی در کنفرانس وین

امپراتورهای اروپایی در کنفرانس وین

امپراتورهای اروپایی در کنفرانس وین

امپراتورهای اروپایی در کنفرانس وین

امپراتورهای اروپایی در کنفرانس وین

امپراتورهای اروپایی در کنفرانس وین

امپراتورهای اروپایی در کنفرانس وین

امپراتورهای اروپایی در کنفرانس وین

امپراتورهای اروپایی در کنفرانس وین

امپراتورهای اروپایی در کنفرانس وین

امپراتورهای اروپایی در کنفرانس وین

امپراتورهای اروپایی در کنفرانس وین

امپراتورهای اروپایی در کنفرانس وین

امپراتورهای اروپایی در کنفرانس وین

امپراتورهای اروپایی در کنفرانس وین

امپراتورهای اروپایی در کنفرانس وین

امپراتورهای اروپایی در کنفرانس وین

امپراتورهای اروپایی در کنفرانس وین

امپراتورهای اروپایی در کنفرانس وین

امپراتورهای اروپایی در کنفرانس وین

امپراتورهای اروپایی در کنفرانس وین

امپراتورهای اروپایی در کنفرانس وین

امپراتورهای اروپایی در کنفرانس وین

امپراتورهای اروپایی در کنفرانس وین

امپراتورهای اروپایی در کنفرانس وین

امپراتورهای اروپایی در کنفرانس وین

امپراتورهای اروپایی در کنفرانس وین

امپراتورهای اروپایی در کنفرانس وین

امپراتورهای اروپایی در کنفرانس وین

امپراتورهای اروپایی در کنفرانس وین

امپراتورهای اروپایی در کنفرانس وین

امپراتورهای اروپایی در کنفرانس وین

امپراتورهای اروپایی در کنفرانس وین

امپراتورهای اروپایی در کنفرانس وین

امپراتورهای اروپایی در کنفرانس وین

امپراتورهای اروپایی در کنفرانس وین

امپراتورهای اروپایی در کنفرانس وین

امپراتورهای اروپایی در کنفرانس وین

امپراتورهای اروپایی در کنفرانس وین

امپراتورهای اروپایی در کنفرانس وین

امپراتورهای اروپایی در کنفرانس وین

امپراتورهای اروپایی در کنفرانس وین

امپراتورهای اروپایی در کنفرانس وین

امپراتورهای اروپایی در کنفرانس وین

امپراتورهای اروپایی در کنفرانس وین

امپراتورهای اروپایی در کنفرانس وین

امپراتورهای اروپایی در کنفرانس وین

امپراتورهای اروپایی در کنفرانس وین

امپراتورهای اروپایی در کنفرانس وین

امپراتورهای اروپایی در کنفرانس وین

امپراتورهای اروپایی در کنفرانس وین

امپراتورهای اروپایی در کنفرانس وین

امپراتورهای اروپایی در کنفرانس وین

امپراتورهای اروپایی در کنفرانس وین

امپراتورهای اروپایی در کنفرانس وین

امپراتورهای اروپایی در کنفرانس وین

امپراتورهای اروپایی در کنفرانس وین

امپراتورهای اروپایی در کنفرانس وین

امپراتورهای اروپایی در کنفرانس وین

امپراتورهای اروپایی در کنفرانس وین

امپراتورهای اروپایی در کنفرانس وین

امپراتورهای اروپایی در کنفرانس وین

امپراتورهای اروپایی در کنفرانس وین



امپراتورهای اروپایی در کنفرانس وین

امپراتورهای اروپایی در کنفرانس وین

امپراتورهای اروپایی در کنفرانس وین

امپراتورهای اروپایی در کنفرانس وین

امپراتورهای اروپایی در کنفرانس وین

امپراتورهای اروپایی در کنفرانس وین

امپراتورهای اروپایی در کنفرانس وین

امپراتورهای اروپایی در کنفرانس وین

امپراتورهای اروپایی در کنفرانس وین

امپراتورهای اروپایی در کنفرانس وین

امپراتورهای اروپایی در کنفرانس وین

امپراتورهای اروپایی در کنفرانس وین

امپراتورهای اروپایی در کنفرانس وین

امپراتورهای اروپایی در کنفرانس وین

امپراتورهای اروپایی در کنفرانس وین

امپراتورهای اروپایی در کنفرانس وین

امپراتورهای اروپایی در کنفرانس وین

امپراتورهای اروپایی در کنفرانس وین

امپراتورهای اروپایی در کنفرانس وین

امپراتورهای اروپایی در کنفرانس وین

امپراتورهای اروپایی در کنفرانس وین

امپراتورهای اروپایی در کنفرانس وین

امپراتورهای اروپایی در کنفرانس وین

امپراتورهای اروپایی در کنفرانس وین

امپراتورهای اروپایی در کنفرانس وین

امپراتورهای اروپایی در کنفرانس وین

امپراتورهای اروپایی در کنفرانس وین

امپراتورهای اروپایی در کنفرانس وین

امپراتورهای اروپایی در کنفرانس وین

امپراتورهای اروپایی در کنفرانس وین

امپراتورهای اروپایی در کنفرانس وین

امپراتورهای اروپایی در کنفرانس وین

امپراتورهای اروپایی در کنفرانس وین

امپراتورهای اروپایی در کنفرانس وین

امپراتورهای اروپایی در کنفرانس وین

امپراتورهای اروپایی در کنفرانس وین

امپراتورهای اروپایی در کنفرانس وین

امپراتورهای اروپایی در کنفرانس وین

امپراتورهای اروپایی در کنفرانس وین

امپراتورهای اروپایی در کنفرانس وین

امپراتورهای اروپایی در کنفرانس وین

امپراتورهای اروپایی در کنفرانس وین

امپراتورهای اروپایی در کنفرانس وین

امپراتورهای اروپایی در کنفرانس وین

امپراتورهای اروپایی در کنفرانس وین

امپراتورهای اروپایی در کنفرانس وین

امپراتورهای اروپایی در کنفرانس وین

امپراتورهای اروپایی در کنفرانس وین

امپراتورهای اروپایی در کنفرانس وین

امپراتورهای اروپایی در کنفرانس وین

امپراتورهای اروپایی در کنفرانس وین

امپراتورهای اروپایی در کنفرانس وین

امپراتورهای اروپایی در کنفرانس وین

امپراتورهای اروپایی در کنفرانس وین

امپراتورهای اروپایی در کنفرانس وین

امپراتورهای اروپایی در کنفرانس وین

امپراتورهای اروپایی در کنفرانس وین

امپراتورهای اروپایی در کنفرانس وین

امپراتورهای اروپایی در کنفرانس وین

امپراتورهای اروپایی در کنفرانس وین

امپراتورهای اروپایی در کنفرانس وین

امپراتورهای اروپایی در کنفرانس وین

امپراتورهای اروپایی در کنفرانس وین

امپراتورهای اروپایی در کنفرانس وین

امپراتورهای اروپایی در کنفرانس وین

امپراتورهای اروپایی در کنفرانس وین

امپراتورهای اروپایی در کنفرانس وین

امپراتورهای اروپایی در کنفرانس وین

امپراتورهای اروپایی در کنفرانس وین

امپراتورهای اروپایی در کنفرانس وین

امپراتورهای اروپایی در کنفرانس وین

امپراتورهای اروپایی در کنفرانس وین

امپراتورهای اروپایی در کنفرانس وین

امپراتورهای اروپایی در کنفرانس وین

امپراتورهای اروپایی در کنفرانس وین

امپراتورهای اروپایی در کنفرانس وین

امپراتورهای اروپایی در کنفرانس وین

عمل کند. تمدن غرب طی قرن گذشته توانسته بخش بزرگی از نظام سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جهان را شکل دهد، اما روایت رسمی آن از گذشته همواره با انتقادهایی دربارهٔ گزینشی بودن و نادیده گرفتن رنج ملت‌های استعمارشده همراه بوده است. تنها با پذیرش این واقعیت است که می‌توان از چرخه تکرار سلطه خارج شد و به سوی نظامی حرکت کرد که بیش از منافع مرکز، کرامت انسان‌های پیرامون را جدی بگیرد.

حافظه گزینشی و بازتولید سلطه در عصر اطلاعات
در دهه‌های اخیر، با گسترش رسانه‌های جهانی و شبکه‌های ارتباطی، انتظار می‌رفت که روایت‌های حاشیه‌ای و صدای ملت‌های استعمارشده آسان‌تر به مرکز توجه برسند. با این حال، آنچه در عمل مشاهده می‌شود، بازتولید هوشمندانه همان سلسله‌مراتب قدیمی در قالب‌های تازه است. الگوریتم‌های جست‌وجو، پلتفرم‌های خبری بزرگ و نظام‌های آموزشی غالب همچنان تمایل دارند تاریخ را از زاویه قدرت‌های مرکز روایت کنند و پیچیدگی رنج و مقاومت را به حاشیه برانند.

در نتیجه، حتی در عصر دسترسی ظاهراً آزاد به اطلاعات، حافظه جمعی بشر همچنان تحت تأثیر فیلترهایی قرار دارد که دهه‌ها پیش در اتاق‌های دیپلماسی و دفاتر استعماری شکل گرفته بودند. یکی از ابعاد کمتر دیده‌شده این فرآیند، نقش نهادهای فرهنگی و علمی در تثبیت روایت مسلط است. موزه‌های بزرگ اروپایی و آمریکای شمالی که هزاران شیء غارت‌شده از قاره‌های مختلف را در خود جای داده‌اند، اغلب بدون اشاره کافی به خشونت فرآیند جمع‌آوری، این اشیاء را به عنوان میراث «جهانی» به نمایش می‌گذارند. کتاب‌های درسی تاریخ در بسیاری از کشورها نیز همچنان «عصر اکتشافات» را با لحنی ستایش‌آمیز معرفی می‌کنند و جزئیات جمعیتی، اقتصادی و فرهنگی نابودی جوامع بومی را به پاورقی‌ها یا صفحات پایانی می‌بسپارند. این گزینش نه تصادفی، بلکه بخشی از سازوکاری است که سلطه را از طریق کنترل حافظه تداوم می‌بخشد.

مقاومت در برابر این روایت نیز اشکال تازه‌ای یافته است. جنبش‌های بومی در آمریکای لاتین، آفریقا و اقیانوسیه طی سال‌های اخیر با استفاده از ابزارهای دیجیتال، آرشیوهای محلی و روایت‌های شفاهی، تلاش کرده‌اند تاریخ خود را از نو بنویسند. این تلاش‌ها گاه با مقاومت نهادهی روبه‌رو شده‌اند؛ از انکار رسمی گرفته تا برچسب‌زنی سیاسی. با این وجود، رشد آگاهی عمومی نسبت به میراث استعمار نشان می‌دهد که انحصار روایت دیگر به سادگی گذشته قابل حفظ نیست. هرچه نسل‌های جدید به اسناد و شواهد بیشتری دسترسی پیدا می‌کنند، شکاف میان روایت رسمی و تجربه زیسته عمیق‌تر می‌شود.



اقتصاد سیاسی معاصر نیز همچنان بازتاب همان ساختارهای کهن است. شرکت‌های چندملیتی که ریشه در سرمایه‌های انباشته‌شده دوران استعمار دارند، امروز از طریق قراردادهای استخراج منابع، مالکیت معنوی و ترجیه‌های تأمین جهانی، شکل تازه‌ای از وابستگی را بازتولید می‌کنند. کشورهای تولیدکننده مواد خام اغلب ناچارند در چارچوب قواعدی بازی کنند که دهه‌ها پیش و بدون مشارکت واقعی آنان نوشته شده است. این وضعیت باعث می‌شود حتی پس از کسب استقلال سیاسی، بسیاری از ملت‌ها همچنان در مدار اقتصادی مرکز باقی بمانند و امکان انباشت مستقل سرمایه را محدود ببینند.

در نهایت، معضل اصلی امروز نه صرفاً بازخوانی گذشته، بلکه ساختن چارچوبی است که در آن عدالت تاریخی به ابزاری برای شکل‌دهی آینده تبدیل شود. بدون پذیرش مسئولیت جمعی نسبت به میراث سلطه، تعارهای جهان‌شمول درباره حقوق بشر و توسعه پایدار همواره در معرض اتهام دوگانگی خواهند بود. تاریخ نشان داده است که قدرت‌هایی که حافظه را کنترل می‌کنند، در بلندمدت نیز قادرند قواعد بازی را به نفع خود بازنویسی کنند. تنها با شکستن این انحصار و جوشوند فضای واقعی برای روایت‌های متکثر است که می‌توان امید داشت چرخه نابرابری و فراموشی گزینشی متوقف شود.

در پایان این بازخوانی، آنچه بیش از همه برجسته می‌شود این است که تاریخ سلطه هرگز صرفاً مجموعه‌ای از رخدادهای گذشته نیست، بلکه الگویی زنده و بازتولیدشونده است که با تغییر ابزارها و زبان‌ها، همچنان بر مناسبات قدرت در جهان امروز اثر می‌گذارد. الگویی که اگر با حافظه انتقادی و حساسیت جمعی بشرو شنیدن صدای کسانی است که قرن‌ها در حاشیه روایت‌های رسمی قرار گرفته‌اند، قدرت اگر با حافظه تاریخی همراه نباشد، می‌تواند خطرناک‌تر از همیشه

باید در ساختار رقابت استعماری جست‌وجو کرد. با این حال، روایت غالب غرب از این جنگ بیش از آنکه بر نقش امپریالیسم تأکید کند، بر دفاع از آزادی و تمدن متمرکز شد.

از استعمار کلاسیک تا امپراتوری غیررسمی آمریکا: چگونه پس از تضعیف بریتانیا و فرانسه، آمریکا با ابزارهایی چون دلار، نهادهای مالی جهانی، پایگاه‌های نظامی و تحریم‌های اقتصادی همان اهداف قدیمی تقصین دسترسی به انرژی و مهار رقبا را در غرب آسیا و فراتر از آن ادامه داد و تفاوت شکل را جایگزین تغییر ماهیت کرد.

کتاب‌های این پروژه‌های استعماری تنها به گذشته محدود نماند. شکاف عمیق توسعه میان کشورهای شمال و جنوب، وابستگی اقتصادی بسیاری از کشورهای آفریقایی، آسیایی و آمریکای لاتین، و تمرکز سرمایه و فناوری در غرب، بدون توجه به تاریخ استخراج نابرابر منابع قابل فهم نیست. بخش قابل توجهی از ثروت‌هایی که امروز در اختیار دولت‌ها و شرکت‌های بزرگ چندملیتی غربی قرار دارد، محصول قرن‌ها انتقال سرمایه از مستعمرات سابق است.

امروز هنگامی که کشورهای غربی از «نظم بین‌المللی مبتنی بر قواعد» سخن می‌گویند، این پریش مطرح می‌شود که این قواعد چگونه شکل گرفته و چه کسانی در تدوین آن نقش داشته‌اند. بسیاری در جهان جنوب معتقدند بخش مهمی از این نظم، بازتاب موازنه قدرتی است که پس از قرن‌ها استعمار و سلطه نظامی شکل گرفته است.

مفاهیمی مانند مداخله بشردوستانه، تحریم‌های

امپراتورهای اروپایی در کنفرانس وین

امپراتورهای اروپایی در کنفرانس وین

امپراتورهای اروپایی در کنفرانس وین

امپراتورهای اروپایی در کنفرانس وین

امپراتورهای اروپایی در کنفرانس وین

امپراتورهای اروپایی در کنفرانس وین

امپراتورهای اروپایی در کنفرانس وین

امپراتورهای اروپایی در کنفرانس وین

امپراتورهای اروپایی در کنفرانس وین

امپراتورهای اروپایی در کنفرانس وین

امپراتورهای اروپایی در کنفرانس وین

امپراتورهای اروپایی در کنفرانس وین

امپراتورهای اروپایی در کنفرانس وین

امپراتورهای اروپایی در کنفرانس وین

امپراتورهای اروپایی در کنفرانس وین

امپراتورهای اروپایی در کنفرانس وین

امپراتورهای اروپایی در کنفرانس وین

امپراتورهای اروپایی در کنفرانس وین

امپراتورهای اروپایی در کنفرانس وین

امپراتورهای اروپایی در کنفرانس وین

امپراتورهای اروپایی در کنفرانس وین

امپراتورهای اروپایی در کنفرانس وین

امپراتورهای اروپایی در کنفرانس وین

امپراتورهای اروپایی در کنفرانس وین

امپراتورهای اروپایی در کنفرانس وین